

تأثیر شخصیت بر رفتار سیاسی؛ مدلی برای

انتخاب سیاسی عقلانی

عبدالخالق محمدی (حکمت شرق)*

چکیده

از آنجا که شخصیت تعیین‌کننده رفتار سیاسی افراد است، گزینش افرادی با شاخصه‌های شخصیتی خاص بر کارآمدی نظام سیاسی تأثیرگذار خواهد بود. نوشتار حاضر در چارچوب مدل نظری «پنج ویژگی عمده شخصیتی» به بررسی میزان و چگونگی تأثیرگذاری خصیصه‌های شخصیتی؛ چون: پذیرای تجربه جدید بودن، محتاط بودن، برون‌گرایی، سازگاری و ثبات عاطفی بر گرایش سیاسی، مشارکت سیاسی و درک سیاسی افراد پرداخته است. نویسنده، بر تأثیر منفی تپ شخصیتی «محتاط» بر رفتار سیاسی و رابطه مثبت «باز بودن شخصیتی»، «برون‌گرایی»، «سازگاری» و «ثبات عاطفی» سیاست‌مردان با کارآمدی نظام سیاسی استدلال نموده و انتخاب سیاسی عقلانی را مستلزم در نظر داشتن رابطه فوق در گزینش افراد می‌داند.

واژگان کلیدی: تپ شخصیتی، رفتار سیاسی، گرایش سیاسی، مشارکت

سیاسی، درک سیاسی، کارآمدی سیاسی، انتخاب عقلانی.

* نویسنده و پژوهشگر.

مقدمه

اینک که پس از یک و نیم دهه مشق ناتمام مردم‌سالاری، در آستانه انتخاب سرنوشت‌ساز دیگری قرار داریم، شاید از اساسی‌ترین پرسش‌های فرارو این باشد که چگونه می‌توان انتخاب عقلانی، کارآمد و مفید داشته باشیم؟ چه کس و یا کسانی برای اعمال اراده و رأی ما در عرصه تصمیم‌سازی و مدیریت کلان کشور مناسب‌تر و شایسته‌تر خواهد بود؟ اجمالاً انتخابی عقلانی، کارآمد، مفید و مناسب خواهد بود که منافع کلان ملی را بیشینه سازد. بدون تردید، تأمین حداکثری منافع کلان ملی در گرو عبور از نظام ملوک‌الطوایفی قبیله‌سالار موجود به نظام شهروندی مردم‌سالار ملی و نهادینه‌سازی اصول، روش‌ها و ارزش‌های دموکراتیک است؛ بنابراین، بنیادی‌ترین پرسش شاید این باشد که چه کسانی با کدام ویژگی شخصیتی و شاخصه‌های رفتاری در عبور ملت از باتلاق قومیت و به ساحل امن دموکراسی رساندن کشتی شکسته سیاست افغانستانی موفق‌تر و کارآمدتر عمل خواهد کرد؟

در فهم و تحلیل رفتار سیاسی سه مدل نظری وجود دارد: عده‌ای از محققین - عمدتاً کلاسیک - به تأثیرپذیری رفتار سیاسی از محرک و انگیزه‌های اقتصادی تأکید می‌کنند؛ عده‌ای دیگر تحصیلات را تعیین‌کننده نوع رفتار سیاسی افراد می‌پندارند؛ آخرین پژوهش‌ها شخصیت را شکل‌دهنده رفتار سیاسی افراد می‌دانند. تحقیقات نشان می‌دهند که رفتار سیاسی افراد به طور کلی متأثر است از عوامل محیطی، شخصیتی و بازخورد آن دو (مونداک^۱ و همکاران، ۲۰۱۰). گرچه شخصیت انسان خود متأثر است از عوامل محیطی؛ چون اقتصاد و تحصیلات و عوامل زیستی؛ چون ژن (بوچارد^۲ و مگوی^۳، ۲۰۰۳). رفتار سیاسی در این متن شامل گرایش سیاسی، مشارکت سیاسی و درک سیاسی می‌شود.

چارچوب نظری پژوهش‌واره حاضر را نظریه «پنج ویژگی عمده شخصیتی»^۴ تشکیل می‌دهد. تئوری پنج ویژگی عمده شخصیتی در فاصله ۱۸۸۵ تا ۱۹۸۰ همگام با پیشرفت علم

1. Mondak.
2. Bouchard.
3. McGue.
4. "The Big Five personality traits".

در عرصه تحلیل رفتار فرد به تدریج رشد و نمو نمود (دیگمن^۱، ۱۹۹۰). تئوری فوق متشکل است از پنج خصیصه عمده شخصیتی که پس از تحقیقات نظری و آزمون‌های تجربی متعدد از سوی متخصصین روان‌شناسی به عنوان عمده عوامل شکل‌دهنده رفتار فرد شناسایی شده‌اند. خصلت‌های شخصیتی پنج‌گانه فوق عبارت‌اند از: پذیرای تجربه جدید بودن (Openness to New Experience)، محتاط و با وسواس عمل کردن (Conscientiousness)، برون‌گرایی (Extraversion)، سازگاری (Agreeableness) و ثبات عاطفی (Emotional Stability). نوشته حاضر با بررسی میزان و چگونگی تأثیرگذاری شخصیت بر رفتار سیاسی، در صدد ارائه مدلی برای انتخاب عقلانی و کارآمد می‌باشد. ابتدا به میزان تأثیرگذاری شخصیت به طور کلی بر رفتار سیاسی نیم‌نگاهی انداخته؛ سپس به بررسی تأثیرات هریک از ویژگی‌های پنج‌گانه شخصیتی و نقش آن در انتخاب سیاسی عقلانی خواهیم پرداخت.

تأثیر شخصیت بر رفتار سیاسی

پژوهش‌ها حکایت از تأثیر تعیین‌کننده شخصیت بر رفتار سیاسی افراد دارد. گیربر^۲ و همکارانش (۲۰۱۰) رابطه شخصیت و رفتار سیاسی را با انجام یک نظرسنجی از افراد واجد شرایط رأی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ آمریکا به آزمون می‌گیرند. او و همکارانش با تحلیل داده‌های نظرسنجی فوق به این نتیجه می‌رسند که عوامل شخصیتی به طور کلی به میزان عوامل اقتصادی و آموزشی، در مدل‌های بدیل، بر رفتار سیاسی افراد تأثیرگذار است. تحقیقات تجربی شوئن^۳ و شومان^۴ (۲۰۰۷) بر رفتار افراد واجد شرایط رأی در آلمان نیز نشان می‌دهند که در واقع شخصیت شکل‌دهنده رفتار سیاسی افراد است؛ بنابراین، بدون تردید، شخصیت، به طور کلی، به میزان مشابه سطح تحصیلات و درآمد بر رفتار سیاسی افراد تأثیرگذار است؛ اما چگونگی این تأثیرگذاری و نقش آن در انتخاب سیاسی عقلانی و کارآمد، پرسشی است که اینک با بررسی مستقل ویژگی‌های پنج‌گانه شخصیتی پی می‌گیریم.

1. Digman.
2. Gerber.
3. Schoen.
4. Schumann.

۱. میزان پذیرایی فرد از تجربیات جدید

برجسته‌ترین ویژگی شخصیتی، حالتی است که روان‌شناسان از او به عنوان میزان پذیرایی تجربه جدید بودن فرد (Openness to New Experience) یاد می‌کنند. بر اساس این ویژگی، افراد به لحاظ شخصیتی بر دو دسته تقسیم می‌شوند: (۱) افراد دارای شخصیت باز، کسانی که دریچه ذهن‌شان بر روی تجربه‌های جدید و متفاوت همواره گشوده است؛ (۲) افراد دارای شخصیت بسته، آن‌هایی که میزان پذیرش تجربه‌های جدید در آن‌ها بسیار پایین است. مونداک (۲۰۱۰) افراد دارای شخصیت باز را با شاخصه‌های رفتاری؛ چون: خردمندی (Intellectuality)، کیاست (Perceptiveness)، زیبایی‌دوستی و تمایل طبیعی به تجربه کردن چیزهای جدید معرفی نموده است. او هم‌چنان بر تمایز و دوگانگی بازبودن شخصیت با زیرکی فرد تأکید می‌کند؛ بنابراین، رابطه مثبت هم‌زمانی بین میزان هوشمندی و بازبودن شخصیت افراد وجود دارد؛ گرچه آن دو عین هم نیستند.

تحقیقات نظری و تجربی حکایت از تأثیر مستقیم باز یا بسته‌بودن شخصیت افراد بر نوع رفتار سیاسی آن‌ها دارد. مونداک و هالپرین^۱ (۲۰۰۸) نشان می‌دهند که بازبودن شخصیت بر ابعاد مختلف رفتار سیاسی از جمله دانش سیاسی، ایدئولوژی سیاسی و مشارکت سیاسی تأثیرگذار است. مونداک (۲۰۱۰) با بازنگری تحقیقات متعددی که در کشورهای آلمان، بلژیک، پولند و آمریکا رابطه بازبودن شخصیت و رفتار سیاسی فرد را به آزمون گرفته‌اند، استنتاج می‌کند که افراد دارای شخصیت باز از میزان بالای آمادگی برای تجربه‌های جدید برخوردارند؛ کم‌تر تعصب رأی دارند و همواره به دنبال کشف روش‌های جدید هستند. او هم‌چنین بر وجود رابطه مستقیم میان تیپ شخصیتی فوق و گرایش سیاسی افراد تأکید می‌کند. از نظر ایشان، افرادی با تیپ شخصیتی باز، لیبرال، چپ‌گرا^۲ و تحول‌خواه هستند؛ اما افرادی با تیپ شخصیتی بسته به لحاظ گرایش سیاسی محافظه‌کار، خودرأی و جزم‌اندیش می‌باشند. پژوهش‌های تجربی شوئن و شومان (۲۰۰۷) و گیربر و همکارانش (۲۰۱۰) نیز

1. Mondak and Halperin.

۲. لازم به یادآوری است که مراد از «چپ» در نوشتار حاضر مفهوم چپ در کفتمان سیاسی لیبرالیسم است که به معنای تأکید بر آزادی «مثبت» و طرفداری از «دولت رفاه» می‌باشد، نه به معنای کمونیست.

مؤید رابطه مثبت بازبودن شخصیتی با گرایش سیاسی لیبرال دموکراسی هستند. باربارانیلی^۱ و همکارانش (۲۰۰۷) از نظرسنجی که از شش هزار رأی‌دهنده آمریکایی انجام داده‌اند، استنتاج می‌کنند که افرادی با تیپ شخصیتی باز بیش‌تر طرفدار دموکراسی و حامی سیاست‌های لیبرال‌تراند. تحقیقات آماری چیرمبولو و لئون^۲ (۲۰۱۰) نیز نشان می‌دهند که افراد با تیپ شخصیتی باز به جناح چپ رأی می‌دهند.

بنابراین، افرادی با تیپ شخصیتی باز بیش‌تر تغییرپذیر و تحول‌طلب هستند؛ در عرصه سیاست داخلی تعصب و وابستگی‌های قومی، سمتی و مذهبی کم‌تری خواهند داشت و در عرصه سیاست خارجی جسورانه و مقتدرانه‌تر ظاهر خواهند شد. این دسته از افراد در نقش محرک توسعه سیاسی یک کشور عمل خواهند کرد و در به مقصد رساندن قطار دموکراسی رانندگان قابل اعتمادتری خواهند بود؛ به عنوان مثال: قوم، زبان، منطقه و مذهب مانع این گروه از افراد برای پیوستن به جریان‌های ملی و پیشروی چون «حماسه تبسم» نخواهد شد؛ اما افراد با شخصیت بسته، برای حفظ ساختار سنتی تقسیم قدرت و مدیریت کشور با رویکردهای فرسوده قبیله‌محور در عرصه پالیسی‌سازی و اجرا تلاش خواهند کرد. در برابر پروژه دموکراسی‌سازی و توسعه سیاسی آشکارا یا پنهانی مقاومت خواهند کرد؛ زیرا کهنه‌پرستی خصیصه شخصیتی این دسته افراد است. این‌ها با هر نوع نوآوری ولو مفید، کارآمد و ضروری، سرسازگاری ندارند. به عنوان نمونه: وجدان کاری این دسته از افراد، تقلب در انتخابات را برای حفظ موقعیت قبیله و یا افزایش موقعیت قوم، امر پسندیده‌ای تلقی می‌کند.

۲. محتاط‌بودن

دومین ویژگی عمده شخصیتی که رفتار سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، محتاط و سواس‌بودن (Conscientiousness) است. محتاط‌بودن عبارت است از حس طبیعی قابل اعتمادبودن که با شاخصه‌های رفتاری؛ چون وقت‌شناسی، منظم‌بودن، با اراده‌بودن،

1. Barbaranelli.

2. Chirumbolo and Leone.

سخت‌کوشی، مراقب‌بودن، احساس مسئولیت‌کردن، فضیلت‌مداری و سنتی‌بودن، قابل‌اندازه‌گیری است (مونداک و هالپرین، ۲۰۰۸)؛ بنابراین، افراد به لحاظ شخصیتی یا واجد شاخصه‌های فوق‌هستند و دارای وجدان‌کاری یا فاقد آن‌ها و در نتیجه فاقد وجدان‌کاری‌اند.

تحقیقات نشان می‌دهد که محتاط‌بودن بر رفتار سیاسی تأثیرگذار است. بر اساس تحقیقات مونداک (۲۰۱۰) متخصصین روان‌شناسی بر تأثیر قابل توجه این خصیصه شخصیتی بر رفتار سیاسی افراد اتفاق نظر دارند. تحقیقات شوئن و شومان (۲۰۰۷) بر وجود رابطه منفی میان محتاط‌بودن و گرایش سیاسی به چپ دست یافته است. گیربر و همکارانش (۲۰۱۰) بر وجود رابطه مثبت میان تیپ شخصیتی فوق و محافظه‌کاری تأکید می‌کنند. مطالعات تجربی چیرمبولو و لئون (۲۰۱۰) حاکی از رابطه این ویژگی شخصیتی با رأی به جناح راست است. مونداک (۲۰۱۰) با بازنگری تحقیقات متعدد، از تأثیر مثبت خصیصه شخصیتی فوق بر گرایش سیاسی گزارش می‌دهد. از نظر مونداک، افراد با تیپ شخصیتی محتاط، به فضیلت، مسئولیت و سنت اهمیت می‌دهد. مونداک و هالپرین (۲۰۰۸) استدلال می‌کنند از آنجایی که رابطه مستقیمی بین محتاط‌بودن و حس مسئولیت وجود دارد، احتمال مشارکت سیاسی، به عنوان یک مسئولیت ملی، در میان افراد محتاط بالا است. گرچه تحقیقات تجربی مونداک (۲۰۱۰) نشان می‌دهد که این دسته افراد به مشارکت سیاسی به عنوان مسئولیت درجه دوم نگاه می‌کنند. پس رابطه مثبت این خصیصه شخصیتی با مشارکت سیاسی، تابع شرایط دیگری؛ چون فضیلت و سنت است. بنا بر پژوهش‌های فوق، آنچه مسلم است این است که افراد محتاط به لحاظ سیاسی محافظه‌کار و به لحاظ سیاست‌گذاری اصلاحی، طرفدار رویکرد تغییر تدریجی هستند.

انتخاب این دسته افراد برای مدیریت امور سیاسی، حقوقی و اقتصادی کشور یک وجه مثبت دارد و یک وجه منفی. امتیاز این دسته افراد همان سخت‌کوشی، دقت و وسواس در انجام هرچه بهتر کارها و باور به مهندسی اجتماعی تدریجی است؛ اما نقطه ضعف این گروه، محافظه‌کاری سیاسی و دل‌مشغولی آن‌ها به سنت و فضیلت است. صد البته، دل‌نگران فضیلت و سنت‌بودن، به خودی خود، نقطه قوت و امتیاز است؛ اما فضیلت و سنت در

شرایط سیاسی و اجتماعی کنونی کشور ما مفهوم خاص دارد. فضیلت یعنی قوم، زبان، مذهب و منطقه خاص. سنت یعنی حق انحصاری حاکمیت برای یک کتله اجتماعی ویژه، تابعیت بی چون و چرای حاکمان سیاسی، حق و قادر مطلق بودن کدخدا، قومندان، مأمور، معاون، وزیر و سلطان. سنت و فضیلت بدین معنا زهر کشنده‌ای‌اند برای دموکراسی نوزاد افغانستانی. دل‌مشغولی به فضیلت‌ها و سنت‌های این چینی، تعریف افراد را از منافع ملی محدود می‌سازد؛ حاکمیت قانون و حقوق شهروندی را به سخره می‌گیرد و به افراد انگیزه قانون‌سازی و اجازه قانون‌شکنی به منظور کسب و حفظ فضیلت‌ها و سنت‌های این‌گونه می‌دهد.

۳. برون‌گرایی

سومین ویژگی شخصیتی مؤثر بر رفتار سیاسی افراد «برون‌گرایی» (Extroversion) است. بر اساس این خصیصه روانی، افراد دارای دو تیپ شخصیتی متفاوت هستند: درون‌گرا و برون‌گرا. تحقیقات (مونداک و هالپرین، ۲۰۰۸؛ مونداک، ۲۰۱۰) نشان می‌دهد که افراد برون‌گرا کسانی هستند که نیروی روانی خویش را به سمت دنیای بیرون از خویش هدایت می‌کنند، بیش‌تر فعال، اجتماعی و سرزنده هستند؛ در حالی که افراد درون‌گرا نیروی روانی خویش را به سمت درون هدایت نموده، بیش‌تر غیر فعال، منزوی و خجالتی هستند. برون‌گرایی با شاخصه‌های رفتاری؛ چون پرانرژی بودن، معاشرتی بودن، جسور بودن و پرحرفی قابل بازشناسی است.

پژوهش‌های تئوریک و تجربی انجام‌شده حاکی از رابطه مستقیم برون‌گرایی با ابعاد مختلف رفتار سیاسی به ویژه مشارکت سیاسی است. شوئن و شومان (۲۰۰۷) نشان می‌دهند که برون‌گرایی بر گرایش سیاسی تأثیری ندارد. مونداک و هالپرین (۲۰۰۸) استدلال می‌کنند، از آن‌جا که کلیه وجوه مشارکت سیاسی از قبیل شرکت در کمپاین، جلسات سیاسی، گفت‌وگوی سیاسی، تظاهرات، دادخواست‌های مدنی و داوطلبی سیاسی به نوعی درون‌مایه اجتماعی دارد، برون‌گرایی تأثیر مثبت بر مشارکت سیاسی می‌تواند داشته باشد. تحقیقات

تجربی مونداک (۲۰۱۰) نشان می‌دهد که احتمال مشارکت افراد برون‌گرا در سیاست بالا است. گیربر و همکاران (۲۰۱۱) با تحلیل یک نظرسنجی اینترنتی که از ۲۰،۰۰۰ هزار مشارکت‌کننده و یک نظرسنجی تلفنی از ۱۸۰۰ نفر انجام شده است، به این نتیجه می‌رسند که برون‌گرایی شخصیتی تأثیر بسیار عمده در مشارکت سیاسی فرد دارد. به علاوه مونداک و هالپرین (۲۰۰۸) معتقداند که حضور افراد برون‌گرا در سیاست، به دلیل وجود میزان بالای خودباوری در این تیپ شخصیتی، باعث افزایش کارآمدی سیاسی نیز می‌شود؛ پس بنابراین، رابطه مثبتی بین برون‌گرایی شخصیتی و مشارکت سیاسی و کارآمدی سیاسی وجود دارد؛ به علاوه، برون‌گرایی هیچ رابطه با گرایش سیاسی افراد ندارد.

به نظر می‌رسد با توجه به شرایط سیاسی کنونی، انتخاب این دسته افراد تأثیر مثبت و عمده بر نهاده‌سازی فرهنگ سیاسی دموکراتیک داشته باشد. افغانستان در حال حاضر به لحاظ سیاسی در شرایط گذار از نظام سنتی دیکتاتوری به نظام نوین مردم‌سالار است. گفتمان سیاسی حاکم، گفتمان قبیله است. ساختار اجتماعی موجود، ساختار ارباب-رعیتی است. ساختار سیاسی ملوک‌الطوایفی موجود، کشور را به جزایر جداگانه قومی متنازع تبدیل نموده است. زبان رایج تفنگ است. افغانستان از بدو تأسیس تا کنون، همواره درگیر کشمکش‌های خونین قبیله‌ای و قومی بر سر تصاحب قدرت سیاسی بوده است و تجربه تلخ جنگ‌های داخلی خانمان‌سوز دهه هفتاد خورشیدی را داشته است، که هنوز خونابه خاطراتش ذهن و ضمیر مردان و زنان این مرز و بوم را می‌آلاید و تفنگ‌های یادگارش بر شانه‌های دیوار پستوی خانه‌های مان سنگینی نموده، هر از گاهی دکور وحشت در صفحات اجتماعی مان می‌شود. جان کلام، هنوز هم ابزار گفت‌وگوی مان تفنگ است.

برای عبور از وضعیت موصوف، به افراد برون‌گرا و دارای اعتماد به نفسی نیاز است که بتوانند با سنت‌شکنی مسیر دموکراسی‌سازی را هموارتر سازند. مردان پرحرفی که سلاح‌شان زبان‌شان باشد تا بتوانند با ترویج منطق گفت‌وگو، امکان برقراری دیالوگ بین جزایر اقوام را فراهم نموده، راهی به سوی ملت‌شدن بگشایند؛ افرادی که با بازتعریف مصادیق فضیلت و سنت سیاسی افغانستانی بتوانند گفتمان سیاسی قبیله را تغییر داده، ساختار ارباب-رعیتی

را شکسته، در راستای نهادینه نمودن نظام شهروندی گام بردارند؛ مردان و زنان فارغ از گرایش سیاسی به کدخدا، قبیله، قوم و مذهب خاص که بتوانند منافع ملی را جایگزین منافع فردی، گروهی، قبیله‌ای و قومی نموده؛ با ترویج فرهنگ پاسخ‌گویی حاکمان، حاکمیت قانون را نهادینه نمایند. به نظر می‌رسد افرادی با تیپ شخصیتی برون‌گرا گزینه شایسته‌تر برای انجام مسئولیت‌های پرچالش موصوف و ناخدای قابل اعتمادتر برای کشتی شکسته سیاست افغانستانی در این مقطع از تاریخ باشد. افراد درون‌گرا یا با بازی نمودن کارت قبیله به باز تولید دور باطل سیاست تفرقه پرداخته، یا در پستوی اداره‌های ارگ و پارلمان گم خواهند شد. تجربه یک و نیم دهه مشق دموکراسی نمونه‌های فراوان در تأیید مدعای فوق ارائه می‌کند.

۴. سازگاری

چهارمین ویژگی عمده شخصیتی مؤثر بر رفتار سیاسی «سازگاری» (Agreeableness) است. سازگاری به روابط بین فردی و تمایل فرد به برقراری روابط مثبت با دیگران گفته می‌شود. سازگاری با شاخصه‌های رفتاری؛ چون مهربانی، احساس همدردی، سخاوت، نوع‌دوستی، شفقت، همکاری و اعتماد قابل اندازه‌گیری است (مونداک، ۲۰۱۰). آزمون‌های تجربی رابطه سازگاری شخصیتی با گرایش سیاسی در اکثر کشورهای مختلف به نتایج متفاوت رسیده‌اند. مطالعات تجربی در آلمان حاکی از رابطه مثبت اما نسبتاً کم‌رنگ میان سازگاری شخصیتی با ایدئولوژی سیاسی چپ است (شوئن و شومان، ۲۰۰۷). پژوهشی مشابه در آمریکا نیز به رابطه مثبت بین سازگاری شخصیتی و گرایش به حزب دموکرات دست یافته است. چیرمبولو و لئون (۲۰۱۰) رابطه تیپ شخصیتی سازگار را با انتخاب احزاب چپ‌گرا تأیید می‌کند. بازمینی مونداک و هالپرین (۲۰۰۸) از پژوهش‌های متعدد انجام شده در این زمینه، نشانگر وجود رابطه هم‌زمانی میان سازگاری شخصیتی و رفتارهای؛ چون تمایل به اعتماد به دیگران، پرهیز از مناقشه، آشتی‌جویی، ائتلاف و اتحاد است. بر اساس پژوهش‌های فوق، افرادی با تیپ شخصیتی سازگار، تمایل به اعتماد به دیگران و مشارکت در کارهای گروهی دارند؛ گرچه تمایل به مشارکت سیاسی در میان افرادی با تیپ شخصیتی سازگار کم‌تر است؛ زیرا مشارکت سیاسی از نوع شرکت در تظاهرات مبتنی است بر نوعی ناسازگاری و مخالفت.

گیربر و همکارانش (۲۰۱۱) نیز نشان می‌دهند که میزان مشارکت سیاسی در میان افرادی با تیپ شخصیتی سازگار پایین است؛ بنابراین، میان سازگاری شخصیتی و اعتماد، همکاری گروهی و آشتی طلبی رابطه مثبت تردیدناپذیر وجود دارد. رابطه سازگاری با ایدئولوژی چپ سیاسی در حد متوسط و با مشارکت‌های سیاسی حاوی تقابل و تضاد رابطه منفی گزارش شده است.

بر این اساس، گزینش افرادی با تیپ شخصیتی سازگار برای مدیریت سیاسی و حقوقی کشور احتمالاً روند دموکراتیزه‌شدن کشور را شتاب خواهد بخشید. اولاً نهادینه‌سازی هنجارهای سیاسی دموکراتیک در جامعه، قبل از هر چیزی مستلزم زدودن زنگار کدورت‌های حاصل از منازعات خونین گذشته بر سر تصاحب قدرت است. روحیه آشتی‌طلبی و پرهیز از مناقشه مدیران رده‌بالایی و میانی کشور در انجام این مهم نقش غیر قابل انکار دارد. دوماً اعتماد متقابل سیاست‌مردان زمینه‌ساز عبور از جزایر اقوام، بازتعریف هویت ملی و سرانجام رسیدن به ساحل امن ملت خواهد شد. سوماً روحیه و اراده همکاری گروهی به مشارکت همگانی، بازتعریف منافع ملی و موفقیت طراحی و اجرای پروژه‌های کلان ملی و بازسازی زیرساخت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور خواهد انجامید. گرایش میانه به چپ سیاسی نیز با تأکید بر دولت رفاه، اجرا و طراحی سیاست‌های حمایتی از سوی دولت به تأمین منافع شهروندان و دموکراتیزه‌شدن دولت کمک خواهد کرد. خلاصه، گزینش افرادی با تیپ شخصیتی سازگار برای مدیریت کلان و توسعه سیاسی کشور انتخاب عقلانی و کارآمد خواهد بود.

۵. ثبات عاطفی

سرانجام، پنجمین ویژگی شخصیتی مؤثر بر رفتار سیاسی، ثبات عاطفی (Emotional Stability) است. بر این اساس، افراد به لحاظ تیپ شخصیتی بر دو دسته تقسیم می‌شوند: دارای ثبات عاطفی و فاقد آن. ثبات عاطفی با شاخصه‌های رفتاری؛ چون خون‌سردی، آرام و پایداربودن قابل اندازه‌گیری است؛ در حالی که فقدان ثبات عاطفی با شاخصه‌هایی؛ چون

عصبی بودن و هیجان زدگی قابل بازشناسی می‌باشد (مونداک، ۲۰۱۰). بر اساس مطالعات مونداک و هالپرین (۲۰۰۸)، نخست، فقدان ثبات عاطفی بر درک سیاسی افراد تأثیر منفی می‌گذارد؛ زیرا افراد فاقد ثبات عاطفی بسیاری از سیاست‌های مستلزم تغییر را غیر عادلانه خوانده و در برابر آن مقاومت می‌کنند. دوماً گفت‌وگوی سیاسی در میان افراد فاقد ثبات عاطفی کاهش می‌یابد. سوماً نرخ مشارکت سیاسی در میان افراد دارای ثبات عاطفی بالاتر است. پژوهش تجربی مونداک (۲۰۱۰) و گیربر و همکارانش (۲۰۱۱) نیز مؤید تأثیرگذاری مثبت و قابل توجهی ثبات عاطفی بر میزان مشارکت سیاسی است. پژوهش آماری شوئن و شومان (۲۰۰۷) نشانگر رابطه مثبت اما غیر مهم میان فقدان ثبات عاطفی و انتخاب جناح راست می‌باشد؛ بنابراین، وجود ثبات عاطفی با مشارکت سیاسی رابطه مثبت و فقدان ثبات عاطفی با درک سیاسی رابطه منفی قابل توجه و با گرایش سیاسی به راست رابطه مثبت اما غیر مهم دارد.

به نظر می‌رسد فرستادن افرادی دارای ثبات عاطفی به پارلمان، ارگ یا شورای ولایتی نقش مؤثری در دموکراتیزه شدن نظام سیاسی خواهد داشت؛ چنانچه گزینش افراد فاقد ثبات عاطفی، پروسه دموکراسی سازی را به چالش خواهد کشاند؛ زیرا بر اساس پژوهش‌های فوق، افراد برخوردار از ثبات عاطفی تمایل بیش‌تر به مشارکت سیاسی دارد. مشارکت سیاسی شامل نقد و بررسی دیدگاه‌ها و رویکردهای سیاسی، شرکت در جلسات سیاسی، گفت‌وگوی سیاسی، دادخواهی و استیضاح می‌شود؛ لذا مشارکت سیاسی فعال از این دست در قوه مقننه به ترویج فرهنگ گفت‌وگو، افزایش روحیه پذیرش و میزان بردباری نمایندگان، پاسخ‌گونی قوه مجریه، احتمالاً ملی شدن طرح‌ها و برنامه‌های مصوب، عقلانی‌تر شدن تصمیمات و به طور کلی کارآمدی بیش‌تر نظام سیاسی خواهد انجامید؛ لیک افراد فاقد ثبات عاطفی، به دلیل تأثیر منفی این تیپ شخصیتی بر درک سیاسی، همواره درگیر «توهم توطئه» هستند. «توهم توطئه» موجب افزایش تنش‌های سیاسی و فعال نگه داشتن شکاف‌های اجتماعی (قومی، زبانی، مذهبی، جهادی و دموکرات) خواهد شد. به علاوه، این دسته افراد، به دلیل گرایش سیاسی به راست، بر حفظ وضعیت موجود پای فشرده، در برابر روند

دموکراتیزه‌شدن کشور مقاومت خواهند کرد. ضمناً نبود روحیه گفت‌وگو، به کاهش امکان تعامل و همکاری گرایش‌های مختلف سیاسی، افزایش فساد اداری و سرانجام ناکارآمدی نظام خواهد انجامید. خلاصه، گزینش افراد دارای ثبات عاطفی اثر مثبت بر کارآمدی نظام خواهد داشت؛ اما انتخاب افراد فاقد ثبات عاطفی، روند دموکراتیزه‌شدن کشور را به چالش خواهد کشاند.

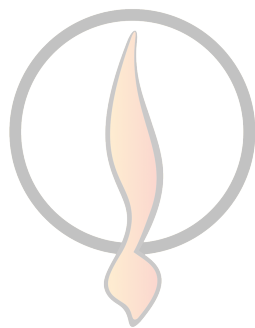
نتیجه‌گیری

شخصیت تأثیر غیر قابل تردید بر رفتار سیاسی افراد دارد. گزینش افرادی با خصیصه‌های شخصیتی؛ چون بازبودن، برون‌گرایی، سازگاری، برخورداری از ثبات عاطفی، با افزایش مشارکت سیاسی، ظرفیت تحمل و تعامل، تسهیل گفت‌وگو، تأکید بر پاسخ‌گویی و سیاست‌های رفاهی دولت، تحول‌خواهی و اصلاح‌طلبی، احتمالاً روند دموکراتیزه‌شدن کشور را سرعت خواهد بخشید؛ اما انتخاب افرادی با تیپ شخصیتی بسته، محتاط، درون‌گرا، ناسازگار و فاقد ثبات عاطفی، به دلیل تعصب، جزم‌اندیشی، محافظه‌کاری، روحیه ستیز و توهم توطئه، به بازتولید سیاست نفاق و ناکارآمدی نظام سیاسی منجر خواهد شد؛ بنابراین، کارآمدی نظام سیاسی در گرو انتخاب سیاسی عقلانی و عقلانیت انتخاب سیاسی در گرو مد نظر قراردادن رابطه شخصیت و رفتار سیاسی کاندیدان و گزینش نامزد اصلح خواهد بود.

منابع

1. Barbaranelli, C., Caprara, G. V., Vecchione, M. & Fraley, C. R. (2007). Voters' personality traits in presidential elections. *Personality and Individual Differences* 1199-1208, (7)42, . Retrived on 01/02/2016 from: http://ac.els-cdn.com/helicon.vuw.ac.nz/S019188690600393X/1-s2.0-S019188690600393X-main.pdf?_tid=1b004f94-c888-11e5-8285-00000aacb360&acdnat=1454292439_dfb-23d3e847c2ea82a92c24baf102b5c
2. Bouchard, Thomas J.; McGue, Matt (2003). "Genetic and environmental influences on human psychological differences". *Journal of Neurobiology* 54(1): 4-45. Retrived from: <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1002/neu.10160/abstract;jses->

- sionid=36C3CA8C6FAA06B6890FEC0C734F3859.f04t03
3. Chirumbolo, A., & Leone, L. (2010). Personality and politics: The role of the HEXACO model of personality in predicting ideology and voting. *Personality and Individual Differences* 43-48 ,(1)49 . Retrieved on 21/5/2015 from: <http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0191886910001182>
 4. Digman, J. M. (1990). Personality structure: Emergence of the five-factor model. *Annual Review of Psychology* 417 ,41,. Retrieved on 01/02/2016 from: <http://www.annualreviews.org.helicon.vuw.ac.nz/doi/pdf/10.1146/annurev.ps.41.020190.002221>
 5. Gerber, A. S., Huber, G. A., Doherty, D., Dowling, C. M., & Ha, S. E. (2010). Personality and political attitudes: Relationships across issue domains and political contexts. *American Political Science Review* 111-133 ,(1)104 . Retrieved on 9/5/215 from: <http://search.proquest.com/docview/214437123/fulltextPDF/C923AEF5C38A45B0PQ/1?accountid=14782>
 6. Gerber, A. S., Huber, G. A., Doherty, D., Dowling, C. M., Raso, C., & Ha, S. E. (2011). Personality traits and participation in political processes. *The Journal of Politics* 692-706 ,(3)73 . Retrieved on 20/5/2015 from: <http://journals.cambridge.org/action/displayFulltext?type=1&fid=8347751&jid=JOP&volumeId=73&issueId=03&aid=8347749&bodyId=&membershipNumber=&societyETOCSession=>
 7. Mondak, J. J. (2010). *Personality and the foundation of Political Behaviour*. NY: Cambridge University Press.
 8. Mondak, J. J., & Halperin, K. D. (2008). A framework for the study of personality and political behaviour. *British Journal of Political Science* 335-362 ,(2)38 . Retrieved on 9/5/215 from: <http://search.proquest.com/docview/195323781?pq-origsite=summon&accountid=14782>
 9. Mondak, J. J., Hibbing, M. V., Canache, D., Seligson, M. A., & Anderson, M. R. (2010). Personality and civic engagement: An integrative framework for the study of trait effects on political behavior. *American Political Science Review* (1)104 , 85-110,. Retrieved on 9/ 05/ 2015: http://journals.cambridge.org/download.php?file=%2FPSR%2FPSR104_01%2FS0003055409990359a.pdf&code=5bf1007d-8d61605c0e528452fc6608c7
 10. Schoen, H., & Schumann, S. (2007). Personality traits, partisan attitudes, and voting behavior. Evidence from Germany. *Political Psychology* 471-498 ,(4)28 . Retrieved on 21/5/2015 from: <http://www.jstor.org/stable/pdf/20447059.pdf?acceptTC=true>



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴